

### متن پرسش

سلام علیکم استاد بزرگوار: موضوع سوالات ام؛ «ناکارآمدی نظام ولایت فقیه و جمهوری اسلامی طی ۳۸ سال» بسیاری از اندیشمندان و علما و مردم بعد از عملکرد ۳۸ ساله این نظام اسلامی، الان به نتیجه رسیدن که روحانیت و نظام ولایت فقیه نتوانسته پاسخگو نیازهای خاص جامعه مدرن قرن ۲۱ باشد، من کاری به عرصه نظریه پردازی و سخنوری و مباحث تئوری ندارم «بحث سر عمل و عملکرد و نتیجه آن هست» (اشاره به بخشی از کمبود های فراوان در بخش های عظیم و حیاتی) (۱) اقتصاد اسلامی؛ و بانک داری که = شده با بانک ربوی که میشه جنگ با خدا و فجایع بانک ها نسبت به امور ساختمانی و برج سازی و ... (۲) بحث مسکن سازی برای مردم = که کاملاً ناموفق بوده و طبق آمار یکی از علت عدم ازدواج همین نبود مسکن هست و ... مستاجر بودن اکثریت مردم و هزینه های سنگین آن (۳) بحث محیط زیست و آب در کشور، که در اثر سو مدیریت در سد سازی و حفر چاه عمیق، الان از نظر خشکسالی و بیابان زایی و نشت زمین و ... که کشور رو دچار بحران و فاجعه ای کرده (مسائل خوزستان و خشک شدن دریاچه ارومیه) که پشت بند و پیامد بی آبی می شود؛ سیل های ویرانگر و مهاجرت به شهرها و افزایش حاشیه نشینی و نابودی کشاورزی و روستاها. افزایش فقر و فحشا و بیکاری و کودکان کار و خلاصه نابودی کرامت انسانی و نابود فرهنگ و ... (۴) مسئله آلودگی هوا، ریزگرد ها خوزستان ... که نتیجه مهاجرت ها و خودروهای غیر استاندارد و سوء مدیریت در سایر بخش هایش مربوطه که = باعث مرگ و میر و افسردگی و سایر مشکلات (۵) بحث اشتغالزایی و کار؛ که برمی گردد به سیاست های غلط که باعث، افزایش آمار طلاق و کاهش ازدواج و نارضایتی مردم و ... (شده ۶) بحث آموزش و پرورش؛ که به گفته خود مسولین امر، بشدت بحرانی است، که نتیجه اش شده، عدم یادگیری مهارت و تخصص کارآمد و عدم پرورش و تربیت صحیح انسان توسط تعالیم الهی و اسلامی و همچنین نابودی استعداد ها و خلاقیت ها و ..... (۷) فساد شدید مالی و لابی گری، بصورت گسترده؛ - هم در تمام ساختمان اداری حکومتی کشور = که بصورت رشوه خواریه - هم متاسفانه در سیستم قضایی کشور که = است با فاجعه، فاجعه ... (۸) بحث صنعت خودرو که بی کیفیتی آن کاملاً ملموسه، و باعث آلودگی هوا و مرگ میر جاده های ... (۹) بحث فرار مالیاتی و گم شدن آن، که طبق ارقام اعلام شده فوق العاده وحشتناک است و فاجعه بار. (۱۰) بحث واردات کالا و قاچاق سازمان یافته؛ که طبق آمار ارقام اخبار صدا و سیما، بسیار کالاهایی بی ارزش و مزخرف وارد شده که نتیجه اش شده نابودی تولید داخلی و صنایع و بی کاری و تورم و هزاران بحران و فاجعه ای دیگه ... و هزاران بحران دیگه ... حالا با توجه به مطالب بالا سوالات ۱. مسولیت این سو تدبیر ها با کیست؟ ۲.

آیا همه اینها تحت رهبری ولایت فقیه نبوده؟ ۳. چرا رهبری در این گونه موارد حساب خودش را جدا می‌کند از دولت؟ در نهایت بعد ۳۰ سال ناکارآمدی و «نابود کردن» منابع طبیعی و انسانی و نفتی؛ ۴. چطوری این از دست رفته‌ها بناست جبران بشه؟ ۵. نظام ولایت فقیه وقتی در این ۳۸ سال نتوانسته دیگر، چه وقت خواهد توانست؟ - فرصت‌ها نابود شده منابع نابود شده - (حالا اگر خدماتی هم بوده، خوب وظیفه دولت و نظام اسلامی بوده، و منتی در آن نباید باشد طبق نامه مالک اشتر) نتیجه این ناکارآمدی‌ها شده بدبینی گسترده مردم به دین اسلام، و این فاجعه است فاجعه، مردم به روحانیت بدبین شدند ۶. چه کسی پاسخگو این همه ناکارآمدی بنام دین و نظام اسلامی خواهد بود؟ ۷. چه طور آبروی هزار ساله دین با این عملکرد نادرست جمهوری اسلامی بر خواهد گشت؟ و در آخر ببخشید که کمی زیاد شد و مصدع اوقات شریف شما هم شدم. ممنون میشم اگه جواب بدین. با تشکر فراوان

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عنایت داشته باشید برای عبور از یک نمدن و تحقق یک تمدن باید فرایندی طی شود. همه‌ی تلاش بنده آن است که ما در رخداد عظیم تاریخی خود چشم بر هم نگذاریم. این طور سخن گفتن‌ها که شما پیش کشیده‌اید آیا راهی برای ظهور آموزه‌های اصیل‌ترین راه هدایت یعنی قرآن کریم باقی می‌گذارد؟ بهترین راه را برای آزاد شدن از افکار انتزاعی و کلیشه‌ای، رجوع به متون مقدس اسلامی به خصوص قرآن می‌دانم. تنها برای آن که متوجه شویم حضور تاریخی انقلاب اسلامی را نباید در چهل ساله‌ی تولد آن تمام شده دانست و ارزیابی ما محدود در این حد باشد؛ به عرض جنابعالی می‌رسانم:

عهد مدرن که تقریباً از اواخر قرن چهاردهم میلادی آغاز شده است در تاریخ بسط و تطور خود ادواری را طی کرده است. این مراحل را می‌توان این گونه فهرست کرد: دوره اول: آغاز مدرنیته یا دوران رنسانس، زمان تقریبی آن از نیمه قرن ۱۴ تا نیمه قرن ۱۶ میلادی است. دوره دوم: دوران بسط فرماسیون مذهبی و تکوین فلسفه مدرن است که زمان تقریبی آن از نیمه قرن ۱۶ میلادی تا نیمه قرن هفدهم که مصادف با رحلت دکارت می‌باشد. دوره سوم: دوران مهم کلاسیسیسم و عصر روشنگری و آغاز انقلاب صنعتی است و زمان تقریبی آن از نیمه قرن هفدهم تا آغاز قرن نوزدهم یعنی تا سال ۱۸۰۰ است. دوره چهارم: دوره‌ی اعتراض رمانتیک به عقل‌گرایی و کلاسیسیسم عصر روشنگری است که زمان تقریبی آن از آغاز قرن نوزدهم تا نیمه قرن نوزدهم یعنی سال‌های ۱۸۵۰ - ۱۸۰۰ می‌باشد. دوره پنجم: روزگار بروز بحران‌های گسترده‌ی اقتصادی - اجتماعی و بسط انقلاب صنعتی در اروپا و گسترش آن به ایالات متحده و ظهور زندگی و تولید صنعتی - شهری مدرن به عنوان وجه غالب معاش و سلوک مردمان در غرب و آغاز تردیدها نسبت به مبانی مدرنیته است که زمان تقریبی آن از ۱۸۵۰ تا ۱۹۰۰ می‌باشد. دوره ششم: آغاز زوال مدرنیته و سرعت گرفتن سیر انحطاطی آن و بسط وضعیت پست

مدرن به عنوان نحوی خود آگاهی نسبت به بحران است که از آغاز قرن بیستم تا حدود سال ۱۹۸۰ میلادی است. دوره هفتم: عصر موسوم به فراصنعتی، تداوم و تعمیق رویکرد پست مدرن، قدرت گیری نئولیبرالیسم راست گرا در کشورهای اصلی غربی و گسترش دامنه و نفوذ رویکرد معنوی در جوامع غربی است و زمان تقریبی آن از ۱۹۸۰ میلادی است تا به امروز.

در قرن پانزدهم و باشکوفایی رنسانس در ایتالیا، «لورنزو والا» (۱۴۵۷)، «نیکولای کوزایی» (۱۴۶۴) و به ویژه «پیکودلا میراندولا» (۱۴۹۴) و «مارسیلیو فیچینو» (۱۴۹۹) هر یک به طریقی شؤونی از روح اومانیستی رنسانس را با خود جلوه گر ساخته اند. «لورنزو» داعیه دار لذت طلبی جسمانی و دنیوی و «هدونیسیم» فارغ از قیود اخلاقی و دینی بود. «مارسیلیو فیچینو» روح سیطره جویانه بشر مدرن را در رساله «الهیات افلاطونی درباره جاودانگی روح» منعکس کرده و آشکارا از بشر سالاری نام می برد. در نگاه «فیچینو» بشر، سالار هستی بود و مصداق بشر نیز در این زمانه بیشتر در اشراف و به ویژه بورژواهای اروپایی جستجو می شد. این نگرش خودبنیادانه به آدمی به عنوان دائر مدار عالم به نحوی دیگر در «پیکودلا میراندولا» خودنمایی می کند. نیکولای کوزائی اگرچه گرایش های پرنرنگ نوافلاطونی داشت اما با اهمیت ویژه ای که برای «عقل» و «حس» و تفسیر «نومینالیستی» مفاهیم «کلی» قائل بود و نیز تأکیدی که بر دور کردن فلسفه از صبغه دینی و بخشیدن صبغه طبیعی بدان داشته است از پیشروان تفکر مدرن غربی است. پیکودلا میراندولا، مارسیلیو فیچینو و به ویژه نیکولای کوزایی هیچ یک آشکارا ملحد نبودند و حتی ظاهری مذهبی و مسیحی داشتند اما تفسیری که از عالم و نسبت بشر با خود و جهان و جایگاه و حقیقت بشر ارایه می دادند (به ویژه فیچینو و میراندولا) به گونه ای بود که نحوی خودبینانه ی نفسانی در آن غلبه داشت و این چیزی نبود مگر بیان روح عهد مدرن. در این میان هنرمندانی چون «لئوناردو داوینچی» {۱۵۱۹}، «رافائل» {۱۵۲۰} و «میکل آنژ» {۱۵۶۴} در گستره نقاشی و پیکره سازی به ارائه تصویری بشرانگارانانه از آدمی و حتی موضوعات و روایت های مذهبی پرداختند. لئوناردو داوینچی به ویژه تفسیری ریاضی و کمی اندیشانه از طبیعت داشت و نگاه او به شدت تکنیکی بود. مارتین لوتر روح فرد گرایی بورژوازی رنسانس را به حوزه تفکر مسیحی وارد کرد. در واقع ژروتستانتیسم او نحوی تداوم روح رنسانس در قالبی به ظاهر مذهبی تر در اروپای شمالی بود. اگر کاتولیسم مذهب مطلوب قرون وسطای غرب و مورد حمایت و پذیرش فئودال ها، پادشاه و روستاییان تنگدست بود، پروتستانتیسم، صورتی از مذهب مدرن شده ای بود که مورد حمایت و استقبال شاهزادگان و بورژواهای نوظهور آلمانی بود.

دوره ی دوم از تاریخ تطور غرب مدرن را می توان دوره ی پیدایی فلسفه مدرن دانست. بزرگ ترین نماینده و سخنگوی اصلی و پدر معنوی این فلسفه جدید رنه دکارت است که روح عصر جدید و افق مدرنیته بیش از هر فیلسوف این دوره در آراء او به صورت یک دستگاه منسجم فلسفی ارایه گردیده است. هرچند می توان از «مونتینی» (۱۵۹۸) و «جوردانو برونو» (۱۶۰۰) نیز به عنوان چهره هایی که

پیش‌تاز و نماینده برخی افق‌های فلسفه جدید بوده‌اند نام برد. اما فلسفه سیاسی مدرن در آغاز قرن شانزدهم و با «نیکولو ماکیاوولی» آغاز گردیده است. ماکیاوولی به بیان اجمالی مبانی اندیشه سیاسی غرب مدرن در دو کتاب معروف «شهریار» و «گفتارها» پرداخته است. به راستی جالب است که در بحث‌هایی که ماکیاوولی در خصوص مفاهیمی نظیر «آزادی»، «وحدت ملی» و «قدرت سیاسی» کرده است، به روشنی گرایش‌های سلطه طلبانه و امپریالیستی و نفسانیت مدار مشهود است. با ماکیاوولی، فلسفه سیاسی غرب مدرن برای خود ماهیت و مبانی غیردینی و غیراخلاقی تعریف می‌کند و تفکر سیاسی در این افق سیر می‌کند. دوره‌ی سوم: کلاسیسیسم و عصر روشنگری تدوین جهان‌بینی مدرن از نیمه قرن هفدهم میلادی در تاریخ غرب مدرن آغاز می‌شود و تا قرن نوزدهم ادامه دارد و «عصر روشنگری» و دوران غلبه‌ی کلاسیسیسم نامیده می‌شود، شاید مهم‌ترین مقطع در پی‌ریزی بنای تمدن مدرن بوده است. این دوران از چند نظر اهمیت دارد: اولاً از نظر تدوین جهان‌بینی مدرن و این که اصالت عقل منقطع از وحی خود بنیادِ نفسانیت مدارِ ابزاری و در عبارت کوتاه‌تر «عقل‌گرایی اومانیستی» یا «راسیونالیسم دکارتی» در عصر روشنگری از صورت معرفت‌شناختی و مابعدالطبیعی خارج شده و در هیأت اندیشه‌ها و تئوری‌های سیاسی و نظریات اقتصادی و نظام‌های حقوقی، بسط و تفصیل می‌گیرد. در این دوره مبانی نظری لیبرالیسم در آراء «جان لاک» و «منتسکیو» تدوین می‌گردد و «فرانسوا ماری ولتر» درباره تساهل و تسامح لیبرالی و سکولاریسم و ضدیت با تفکر دینی به بحث می‌پردازد و «ژان ژاک روسو» با طرح نظریه «اراده اجتماعی» خود، مبانی تئوریک دموکراسی‌های مدرن را بیش از پیش بسط می‌دهد. جهان‌بینی روشنگری تفسیری مکانیکی از عالم ارایه می‌کرد و با تکیه بر روش‌شناسی تجربی-حسی طرح شده توسط بیکن و جان لاک و دیوید هیوم، ارکان تئوریک علوم جدید، به ویژه بر پایه فیزیک نیوتونی، تدوین گردید.

در مورد فرایندی بودن انقلاب اسلامی نسبت به مسیری که باید به اهدافش برسد، نیز نباید غفلت کنیم، مگر یک تمدن یک شبه به دست می‌آید؟ بنده معتقدم حرکت ما به سوی اهدافی که باید با آن روبه‌رو شویم خیلی خوب بوده و وعده‌های رهبری در رابطه با نزدیکی اهداف متعالی انقلاب، یک واقعیت انکارناپذیر است. به همان صورتی که خداوند به رسولش در سوره‌ی نصر وعده داده است که «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ \* وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر/ ۱ و ۲) مثل فرآیند رشد یک کودک که در ابتدا حتی نمی‌تواند دست خود را به سوی دهان خود هدایت کند ولی در مسیر بلوغ خود تا آنجا همه‌ی اعضایش با هم هماهنگ می‌شود که در یک لحظه ده‌ها عضو او به کار است، در حالی که در ابتدا که راه رفتن را شروع کرده بود اگر شما او را صدا می‌زدید و او روی خود را به طرف شما برمی‌گرداند، زمین می‌خورد.

وقتی در آینده‌ای نه چندان دور، مردم دل از فرهنگ مدرنیته‌کنندگان و با تمام وجود به سوی انقلاب اسلامی و وعده‌های آن روی نمودند اگر ما زیرساخت‌های درستی از نظر فکری و فرهنگی نداشته

باشیم آن وقت است که مردم حیران و سرگردان می‌شوند. همین‌طور که اگر ما آثار شهید مطهری را نداشتیم کمونیست‌ها در ابتدای انقلاب، انقلاب را به نفع خود مصادره می‌کردند و جوانان را تحت تأثیر افکار خود قرار می‌دادند، اگر بعد از پشت‌کردن به غرب، مردم جهان با تمدنی روبه‌رو نشوند که جواب‌گویی همه‌ی نیازهای مادی و معنوی آن‌ها باشد عده‌ای فرصت‌طلب از زحمات شما به نفع خود بهره می‌گیرند و باز تحقق تاریخ توحیدی به عقب می‌افتد. با توجه به این امر است که بنده تأکید دارم در آینده‌ای نه چندان دور که منحنی رجوع به غرب تغییر خواهد کرد، اگر ما شخصیت عرفانی امام را در صحنه نداشته باشیم و اگر معنای زندگی با جنبه‌ی ملکوتی امام، به عنوان یک راه‌کار عملی، نهادینه نشده باشد، کم می‌آوریم و آن انقلابی که باید آماده بشود تا به مهدی (عج) ختم گردد به زحمت می‌افتد. رهبری عزیز «حفظه‌الله» در جمع فرماندهان سپاه فرمودند:

«ما تردیدی نداریم که آینده‌ی روشنی داریم؛ البتّه این‌که این آینده زود باشد یا دیر باشد، دست من و شما است: اگر خوب حرکت کنیم، آینده زودتر خواهد رسید؛ اگر چنانچه تنبلی و کوتاهی و خودخواهی و دنیاپرستی و دل‌دادن به این ظواهر، چشم ما را یک قدری پُر کند، ما را ساقط کند، در درون خودمان [ریزش](#) - چه ریزش شخصی در درون، چه ریزش اجتماعی - پیدا بکنیم، البتّه دیرتر به دست خواهد آمد؛ اما بدون تردید به دست خواهد آمد و این به برکت مجاهدت‌ها و فداکاری‌ها است».<sup>[1]</sup>

این‌ها حرف‌هایی نیست که یک آدم احساساتی بزند. حقیقت این است که تاریخی با رویکرد توحیدی شروع شده که دارد جلو می‌رود و موحدین را یاری می‌کند.

این که تأکید می‌شود تمدن غرب را بشناسید چون باید بدانیم هر تمدنی با مبای مخصوص به خودش در تاریخ ظهور می‌کند. حال سؤال می‌شود تمدن اسلامی با کدام مبای می‌تواند ظهور یابد؟

رجوع به حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» وقتی با عقلی باشد که آن عقل از قلب جدا نبود و به جای تقلید، تفکر را به صحنه آورد، حتماً گوهر تفاهم در بین افراد و جریان‌های موجود در جامعه به صحنه می‌آید و تاریخ جدید ما شروع می‌شود و از رنج بی‌تاریخی و گسست تاریخی رها می‌شویم. حتماً در بین خود تجربه کرده‌اید که چرا بعضاً فکر دو شخص متعهد را که هر دو در یک موضوع سخن درستی می‌گویند، نمی‌توانیم جمع کنیم و هر کدام بر وجه درست سخن خود تأکید دارند بدون آن که متوجه وجه درست سخن طرف مقابل خود بشوند و در سخن طرف مقابل هم فکر کنند. بنده بعضاً تأسف می‌خورم که چرا بعضی از مؤمنین و انقلابیون چطور حرف خود را می‌فهمند اما صحت حرف طرف مقابل را نمی‌فهمند. حتی در این حد هم به توحید نرسیده‌اند که بتوانند وجوه مختلف یک حقیقت را جمع کنند در حالی که در توحیدی که ما همه به آن معتقدیم آیه‌ی «هُوَ الْأَوَّلُ

وَالْآخِرُ» (حدید/۳) هست که می‌گوید او هم اول است و هم آخر به آن صورت که از همان جهت که اول است، از همان جهت آخر است. خدا توفیقمان بدهد تا به این مرحله برسیم، این نوع توحید به

سلوک نیاز دارد، سالک به جایی می‌رسد که در نظر به حضرت حق از همان جهت که او اول است او را آخر می‌بیند و درست از همان جهت که ظاهر است او را باطن می‌بیند. توحید تا این‌جاها انسان را در جمع اضداد جلو می‌برد حالا دو انسانِ موحد در اندیشه‌هایی که با همدیگر متضاد هم نیستند سخن همدیگر را نمی‌فهمند. ما نیاز به تفاهم قدسی داریم تا ابعاد نورانی اندیشه‌های همدیگر را احساس کنیم و از این ظلمات بزرگ آزاد شویم که اندیشه‌های افراد را در ماهیات مختلف نگاه می‌کنیم و نه در وجودی که دارای ظهورات مختلف است و در عین شدت و ضعف داشتن، سراسر وجود است. ماهیت‌ها منشأ کثرات‌اند و با هم جمع نمی‌شوند، «وجود» است که به عنوان یک حقیقت بدون هرگونه کثرتی در صحنه است. اگر دو سخن و دو اندیشه در ذیل توحید قرار داشته باشد و نتوانید آن دو سخن را جمع کنید به موحدبودن خود شک داشته باشید و بدانید از حقیقتِ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰) بیرون هستید زیرا «الْمُؤْمِنُ مِرَاتُ الْمُؤْمِنِ» یعنی هر مؤمنی آینه‌ی ایمان مؤمن دیگری است و هر کدام باید حقیقت را در آینه‌ی وجود دیگری ببیند، زیرا مؤمنین حقیقی به جای نظر به ماهیات و کثرات، به «وجود» نظر دارند. گاهی از بعضی از عزیزان تعجب می‌کنم که می‌پرسند در این موضوع خاص علامه طباطبایی درست می‌گویند یا حضرت امام؟ طوری حرف می‌زنند که معلوم می‌شود در اسارت ماهیات‌اند. مگر می‌شود اندیشه‌ی علمائی که در ذیل توحید سخن می‌گویند و نظر به حق دارند، جمع نشود؟ همان طور که اول و آخر و ظاهر و باطن در توحید حضرت حق جمع می‌شود.

عرض بنده با توجه به موضوع فوق این است که در پذیرفتن فکر منسجم حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» عقل‌ها و قلب‌ها در ذیل شخصیت حضرت امام، آینه‌ی همدیگر می‌شوند و می‌بینند که هر کدام متذکر وجهی از حقیقت‌اند و همه با هم می‌توانند در کنار هم منشأ تمدنی باشند که جواب‌گویی همه‌ی ابعاد انسان‌ها است. [۲] موفق باشید

---

[۱] - بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۹۲/۰۶/۲۶.

[۲] - می‌توان زیربنای توصیه‌های مکرر حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را نسبت به وحدت جامعه‌ی اسلامی در مبنای فوق که مبنایی است توحیدی جستجو کرد.